

لغات مهم درس چهارم

يُعَرِّضُ : در معرض می گذارد (ماضی : عَرَّضَ / امر : عَرِّضْ / مصدر : تَعْرِيضُ)	خُمْسُ : یک پنجم	أَدْعُ : فرا بخوان (دَعَا ، يَدْعُو)
	دَعَّ : رها کن (ماضی : وَدَعَّ / مضارع : يَدَعُّ / امر : دَعَّ)	أَكْرَمَ : گرامی تر ، گرامی ترین
		إِكْرَاهُ : اجبار
لا تَشْبَعُ : سیر نمی شود	ذَا : این = هذا	بِالسَّوِيَّةِ : یکسان
لا تُرْفَعُ : بالا برده نمی شود	رَّأَى : دید	بِرَافِقٍ : همراه (جمع : رَافِقٍ)
لا تُحَدِّثُ : سخن نگو (حَدَّثَ ، يُحَدِّثُ)	سَدِيدٌ : درستی و استوار	أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکنند (تَدَخَّلَ ، يَتَدَخَّلُ)
لا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا ، يَقْفُو)	طَوْبَى لَ : خوشا به حال	
لِكَيْ يُقْنِعَ : تا قانع کند (أَقْنَعَ ، يُقْنِعُ)	فُحْشٌ : گفتار و کردار زشت	
لَيْنٌ : نرمی ≠ حُسُونَةٌ	لَيْنٌ : نرم ≠ حَشِنٌ	
مَخْبُوءٌ : پنهان = خَفِيٌّ	قِلَّةٌ : کمی ≠ كَثْرَةٌ	تُهُمٌ : تهمت ها (مفرد : تَهْمَةٌ)
مُسْتَهْزِئٌ : ریشخند کننده	كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ ، تَكَلَّمَ (مضارع : يُكَلِّمُ / امر : كَلِّمْ / مصدر : تَكْلِيمٌ)	خَسَعَ : فروتنی کرد مضارع : يَخْشَعُ / امر : اِخْشَعْ / مصدر : خُشُوعٌ
مَرٌّ : تلخ	نَقَدَ : پایان پذیرفت (مضارع : يَنْقَدُ)	خَطِيبٌ : سخنران (جمع : خُطَبَاءُ)
يَجُرُّ : میکشد	عَوَّدَ : عادت داد (مضارع : يُعَوِّدُ / امر : عَوِّدْ / مصدر : تَعْوِيدٌ)	أَدْرَكَ الشَّيْءَ : به آن چیز رسید و بدان پیوست (مضارع : يُدْرِكُ / مصدر : إِدْرَاكٌ)
قَفَا : پیروی کرد (مضارع : يَقْفُو / امر : اقْفِ : پیروی کن)	حُسَامٌ : شمشیر	وَدَعَ : رها کرد (مضارع : يَدَعُ / امر : دَعْ)
قِلَّةٌ : کمی	يَمُشِي : راه می رود (ماضی : مَشَى)	مَادِحٌ : ستایش کننده



۱۱۳. « أريدُ منك أن لا تتدخلَ في شؤونِ الآخرين » عين الصحيح:
- داخل نشو
 - وارد نمی شوی
 - دخالت نمی کنی
 - ۴.
۱۱۴. « إني أبحثُ عن أحدٍ يُساعدني في حمل هذه الأشياء » عين الصحيح:
- به من کمک می کرد
 - به من کمک کند
 - من به او یاری رسانم
 - به کمکم می آید
۱۱۵. « شاهدتُ فلاحهً في المزرعة جَمَعَت جميعَ المحاصيل بنفسها » عين الصحيح:
- جمع کرده بود
 - جمع شده بود
 - که جمع کند
 - جمع می کرد
۱۱۶. « أدعوه إلى حتى أتكلّم معه حول بعض المسائل » عين المناسب:
- او را دعا کنید
 - او را دعا می کنم
 - او را فرا بخوانید
 - او را دعا کردند
۱۱۷. « كيف أوصِلُ إليه خبراً يُحزنه كثيراً » عين المناسب:
- او را ناراحت کند
 - او غمگین می شود
 - تا غمگین شود
 - که او را ناراحت می کند
۱۱۸. « يكلمُ الناسُ فيما بينهم كلاماً جميلاً و لئناً و هذا النوع من الكلام يزيدُ..... بينهم. » المفردة الحاسمة أكمل الفراغ هي.....
- القناعة
 - القلة
 - المودة
 - الحلوة
۱۱۹. «..... إنسانٌ يُنفقُ قدرًا من ماله للفقراء و يعملُ للحساب و يقنعُ بما عنده » عين المناسب لتكميل الفراغ:
- أدعُ
 - استمع
 - طوبى لـ
 - أتقى
۱۲۰. «..... الإنسانُ الصالح..... كلامه، فيجب ألا يقولَ إلا كلاماً جميلاً و لئناً » عين الصحيح:
- يُعرفُ - علي
 - يَتَعَرَّفُ - عَلَى
 - يُعرفُ - مِن
 - يَتَعَارَفُ - بـ
۱۲۱. « كانَ بعضُ الطَّالِبِ المُعَلِّم موضوعٍ دون أن يصلوا إلى نتيجة مفيدة. » الفعل المناسب لتكميل الفراغ هو.....
- يبحثون - عن
 - يُعرضون - لـ
 - يَتَدَخَّلون - في
 - يُجادِلون - في
۱۲۲. « يُعجبني هذا الولد، كثيراً فهو..... والدّه في قول الصدق و الدّفاع عن الحق. » عين الخطأ:
- يشبه
 - يقلّد
 - يقفوا
 - يُعوّد
۱۲۳. عين الخطأ عن التضاد:
- عوّد لسانك لين الكلام: خُشونة
 - لا تذكروا غيوبَ الناس بكلام خَفِيّ: مخبوء
 - لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم بل انظروا إلى صدق الحديث: قلة
 - العلم في الصَّغَر كالنَّقش في الحجر: الكبر
۱۲۴. عين الخطأ للفراغ:
- مَنْ يَتَأَمَّل قَبْلَ الكلام يَسَلَم مِن الزَّلَلِ
 - في أمورِ الناس التي لا ترتبطُ بِكَ: لا تُدرِك
 - العاقِلُ هُوَ الَّذِي يَجْتَنِبُ مواضعَ التَّهَمِ
 - ذليلاً يَجُرُّكَ إلى مَعْصيةِ الله: لا تَقْفُ
۱۲۵. عين عبارة جاء فيها مترادف لـ « خَفِيّ »:
- زينه الباطن خير من زينته الظاهر!
 - الكلام اللين أكثر تأثيراً من الخُشونة في الكلام أحياناً!
 - عوّدوا أنفسكم أن يكون قولكم سديداً
 - تأثير الألوان على الإنسان ليس مخبوءاً على أحد في القرن الحالي!

جمله بعدِ نکره (صفت به صورت جمله وصفیه) :

هرگاه پس از اسم نکره ای « چه با فاصله و چه بدون فاصله » ، فعل و یا جمله اسمیه ای قرار بگیرد که آن اسم نکره را توضیح دهد آن فعل و یا جمله اسمیه دارای نقش صفت بصورت جمله اسمیه برای آن اسم نکره محسوب می گردد.

بنابراین در بحث جمله وصفیه ابتدا به دنبال اسم نکره باشید .

در ترجمه جمله وصفی، حرف (که) را بر آن می افزاییم (اسم نکره (که) + جمله وصفیه) و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به صورت زیر ترجمه می شود.

ماضی + ماضی	↔	ماضی بعید (یا ماضی ساده)
ماضی + مضارع	↔	ماضی استمراری
مضارع + مضارع	↔	مضارع التزامی (یا مضارع اخباری)

إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ : (بابِ نکره و موصوف - فَتَحَ جمله وصفیه به صورت جمله فعلیه)

همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان خاصش باز کرده است .

إِشْتَرَيْتُ كِتَابًا صَفَحَاتُهُ كَثِيرَةٌ : (کتاباً نکره و موصوف - « صفحاته کثیره » جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه)

کتابی را که صفحاتش زیاد بود، خریدم.

لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا تَفْقَهُ فِيهِ : (دینِ نکره و موصوف - « لَا تَفْقَهُ فِيهِ » جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه)

در دینی که هیچ تفکری در آن نباشد هیچ خیری نیست.

قَرَأْتُ آيَةً أَثَرَتْ فِي قَلْبِي : (آیه نکره و موصوف - أَثَرَتْ جمله وصفیه از نوع جمله فعلیه)

آیه ای را که در قلبم اثر گذاشت (گذاشته بود) ، خواندم .

نکته : گاهی یک اسم نکره دو صفت دارد که دومی به شکل فعل (جمله وصفیه) است .

مثال : شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُرُزٍ : (استوائیه صفت مفرد - تنمو جمله وصفیه برای شجرة)

↔ درخت نان درختی است که در جزیره هایی رشد می کند .

هشدار: ممکن است در تست ، تنوین اسم نکره را نگذارند و داوط

اسمی ال نداشته باشد و مضاف هم نباشد حتماً باید تنوین بگیرد ؛ یعنی نکره است .

نکته : جمله ای که با یکی از حروف ربط مانند « فَ ، وَ ، ثُمَّ ، بَلْ ، لَكِنْ ، حِينَما ، حَيْثُ ، حَتَّى ، أَنْ ، إِنَّ ، أَنَّ و ... »

شروع شده باشد نمی تواند جمله وصفیه باشد . مثال : إِذَا عَلِمْتَ فَأَعْمَلْ : (ف + اَعْمَلْ ، بنابراین جمله وصفیه

نیست) (زمانی که یاد گرفتی پس عمل کن)

نکته : دقت کنید هر جمله ای که بعد از یک اسم نکره بیاید ، لزوماً جمله وصفیه نیست ، بلکه باید حتماً ببینید

که با آن اسم نکره ارتباط معنایی دارد یا خیر :

مثال ۱ : رَأَيْتُ الطَّائِرَ عَلَى شَجَرَةٍ يَحْمَلُ حَبَّةً : پرنده ای را بر روی درختی دیدم در حالیکه دانه ای حمل می کرد .

يَحْمَلُ جمله وصفیه نیست زیرا به شجرة ربطی ندارد بلکه با اسم معرفه « الطائر » ارتباط دارد و آنرا توضیح می

دهد بنابراین (جمله حالیه) می باشد .

مثال ۲ : مَنْ يَرْحَمُ مَظْلُوماً يَرْحَمَهُ اللَّهُ : هرکس به مظلومی رحم کند ، خداوند به او رحم می کند .

يَرْحَمُهُ جمله وصفیه نیست بلکه جواب شرط برای « مَنْ » می باشد .

نتیجه : اگر قبل از جواب شرط ، اسم نکره ای بیاید ، مراقب باشید تا در تله طراحان سوال نیفتید .



۱۲۶. «عَوَدَتْ لِسَانِي كَلَاماً يُغَيِّرُ سُلُوكَ النَّاسِ وَ هُمْ لَا يَخَافُونَ مِنْهُ!»:

۱. زبانم را به سخنی عادت دادم که رفتار مردم را تغییر می داد و آن ها از آن نمی ترسیدند!
۲. زبان من به سخنی عادت کرده است که رفتار مردم را تغییر می دهد و آن ها از آن نمی ترسند!
۳. زبانم را به سخنی عادت دادم که با آن رفتار مردم تغییر داده می شود و آن ها از آن نمی ترسند!
۴. زبان خود را به سخنی عادت داده ام که رفتار مردم را تغییر می دهد و آن ها از آن نمی ترسند!

۱۲۷. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. سافرتُ إِلَى قَرْيَةٍ وُلِدْتُ فِيهَا: به روستایی سفر کردم که در آن متولد شده بودم!
۲. أَقْتَشُ عَنْ مَقَالَةٍ تُبَيِّنُ آدَابَ الْكَلَامِ: دنبال مقاله ای می گردم که آداب سخن گفتن را آشکار کند!
۳. جَلَسْتُ تَحْتَ شَجَرَةٍ تُعَرِّدُ طَيْرُهَا: در زیر درختی نشستم که پرندگانش آواز می خوانند!
۴. الْقِنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ: قناعت گنجی است که تمام نمی شود!

۱۲۸. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. شَاهَدْتُ فِي الشَّارِعِ سَيَّارَةً تَتَحَرَّكُ بِسُرْعَةٍ: در خیابان ماشینی را دیدم که با سرعت حرکت می کرد!
۲. يَجِيءُ يَوْمٌ لِلْعَالَمِينَ قَمَلِي الْأَرْضُ فِيهِ بِالْعَدْلِ: روزی برای جهانیان می آید که زمین در آن از عدالت پر شود!
۳. عَلَّمَنَا الْمَعْلَمُ دَرْسًا مَا سَمِعَهُ زُمَلَائِي حَتَّى الْآنَ: معلم به ما درسی را یاد داد که هم کلاسی هایم تاکنون آن را نشنیده بودند!
۴. هُنَاكَ فِي مَدْرَسَتِنَا أَشْجَارٌ عُرْسَتْ فِي السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ: درختانی در مدرسه ما وجود دارند که در سال های گذشته کاشته اند!

۱۲۹. «عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْثًا عَلَى قَدْرِ عَقْلِ الْمُخَاطَبِ لِكَيْ يُقْنِعَهُ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُ!»:

۱. بر گوینده است که سخنش به اندازه عقل مخاطب خود نرم باشد تا او را قانع نماید و دوستی اش کسب شود!
۲. گوینده باید که سخنش به اندازه عقل مخاطب باشد، تا او را قانع کند و دوستی او را به دست آورد!
۳. گوینده باید سخن خود را به اندازه عقل مخاطب با نرمی قرار دهد تا او قانع شود و دوستی او را به دست بیاورد!
۴. باید گوینده سخنش براساس عقل مخاطب نرم باشد تا او قانع شود و دوستی اش حاصل شود!

۱۳۰. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ: هرکه مردم از زبانش ترسیده باشند، او از اهل آتش است!
۲. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ: پناه می برم به خداوند از نفسم که سیر نشود!
۳. أَعُوذُ بِرَبِّي مِنْ دَعَاءٍ لَا يُسْمَعُ: به پروردگار خود پناه می برم از دعایی که نمی شنود!
۴. أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ: پرهیزکارترین مردم کسی است که حق بگوید در آن چه که به سود یا زیان او است!

۱۳۱. «كَلِمَةُ خَيْرٍ تَفِيدُ، أَفْضَلُ مِنْ كِتَابٍ لَا فَائِدَةَ لَهُ!»:



۱. کلمه خوب پرفایده، بهتر از آن کتابی است که فایده ای به کسی نرساند!
 ۲. سخن نیکی که تو از آن بهره ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده ای نرساند!
 ۳. یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده ای نداشته باشد!
 ۴. یک سخن نیک که فایده ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده ای در آن نباشد!
- ۱۳۲. « وجدت طريق علاجی فی مقالات المجلات الطبّية التي قد کُتبت عن عوامل تُسکّن آلام المفاصل!»: راه درمانم را در..**

۱. مقاله های پزشکی پیدا کردم که در مجله ها نوشته شده است راجع به عواملی که دردهای مفاصل را کم می کند!
 ۲. مقالات مجلات پزشکی پیدا کردم که درباره عواملی که دردهای مفاصل را آرام می کند، نوشته شده است!
 ۳. مقاله هایی که درباره عوامل کاهش دهنده دردهای مفاصل، در مجلات پزشکی نوشته می شود، پیدا کردم!
 ۴. مقالات پزشکی مجله ها پیدا کردم آن جا که درباره عوامل آرام کننده دردهای مفاصل نوشته شده بود!
- ۱۳۳. « کنت أعرف کتاباً قد کتب أكثر مقالاته فی صحف مدینتنا!»:**

۱. من نویسنده ای را شناختم که اکثر مقاله های او در روزنامه شهر ما به چاپ رسیده بود!
 ۲. نویسنده ای را می شناختم که بیشتر مقالات خود را در روزنامه های شهرمان نوشته بود!
 ۳. به نویسنده ای معرفی شدم که اکثر مقاله هایش در روزنامه شهرمان به چاپ رسیده است!
 ۴. با نویسنده ای آشنا شدم که بیشتر مقالات خویش را در رنژنامه های شهرمان نوشت!
- ۱۳۴. « دیروز فیلمی را می دیدم که دو سال پیش جایزه اسکار را به دست آورده بود!»:**

۱. اَمِسْ شَاهِدْتُ ذَلِكَ الْفِیْلِمَ الَّذِی حَصَلَ عَلَی جَائِزَةِ اَوْسْكَارَ قَبْلَ سَنَتَیْنِ!
۲. کُنْتُ قَدْ شَاهَدْتُ اَمِسَ الْفِیْلِمَ حَصَلَ عَلَی جَائِزَةِ اَوْسْكَارَ قَبْلَ سَنَةٍ!
۳. اَمِسْ کُنْتُ اُشَاهِدُ الْفِیْلِمَ یَحْصُلُ عَلَی جَائِزَةِ اَوْسْكَارَ قَبْلَ سَنَتَیْنِ!
۴. کُنْتُ اُشَاهِدُ اَمِسَ فِلِمًا حَصَلَ عَلَی جَائِزَةِ اَوْسْكَارَ قَبْلَ سَنَتَیْنِ!

۱۳۵. عَیْنُ الْخَطَا:

۱. انسان با شیوه سخن گفتنش شناخته می شود: یُعَرَّفُ الْإِنْسَانُ نَفْسَهُ بِأُسْلُوبِ کَلَامِهِ!
۲. سخن درست و استوار در دل های مردم اثر می گذارد: یُوَثِّرُ الْقَوْلُ السَّیِّدُ فِی قُلُوبِ النَّاسِ!
۳. عاقل کسی است که از جایگاه های تهمت ها دوری می کند: الْعَاقِلُ مَنْ یَجْتَنِبُ مَوَاضِعَ التَّهْمِ!
۴. باید حق را بگویی هرچند به ضررت باشد: یَجِبُ أَنْ تَقُولَ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ عَلَیْكَ!

۱۳۶. عَیْنُ الْجَمَلَةِ الْوَصْفِیَّة:

۱. مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِیْ أَثْمَارًا طَوَّلَ السَّنَةِ!
۲. ظَوَاهِرُ الطَّبِیْعَةِ تُثَبِّتُ حَقِیْقَةً وَاحِدَةً وَ هِیَ قُدْرَةُ اللَّهِ!



٣. تُوْجِدُ غَابَاتٍ جَمِيلَةً مِنْ أَشْجَارِ الْبَلَوِطِ فِي مَحَافِظَةِ إِيْلَامِ وَلُرِسْتَانِ! . رَأَيْتُ أَفْرَاسًا فِي الصَّحْرَاءِ تَجُولُ

١٣٧. عَيِّنْ مَا جَاءَتْ فِيهِ جَمَلَةٌ وَصْفِيَّةٌ:

١. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ! ٢. الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ بَقَعُ فِي خَطَأٍ!

٣. أَبَحَثْتُ عَنْ نَصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ! ٤. قَبْرُ كُورُشِ يَجْذِبُ سِيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ!

١٣٨. عَيِّنِ الْجَمْلَةَ الْوَصْفِيَّةَ:

١. إِنْ تَغْرِسْ غَرْسًا يَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ! ٢. يُعْجِبُنِي جَدًّا حَارِيسُ مَرْمَى فَرِيْقِ السَّعَادَةِ!

٣. « اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمَشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ » ٤. « أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ »

١٣٩. عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا جَمَلَةٌ وَصْفِيَّةٌ:

١. الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْاِسْتَوَائِيَّةِ! ٢. إِنْ تُطَالَعِ كِتَابًا مُفِيدًا يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ!

٣. فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ تَكَلَّمَ مَعَ زَمِيلٍ يَجْلِسُ جَنْبَهُ! ٤. تَلَوْتُ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ أَثَّرَتْ فِي قَلْبِي!

١٤٠. عَيِّنِ نَكْرَةً وَصِفَتْ:

١. مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا يَصِلُ إِلَى أَهْدَافِهِ! ٢. « مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ »

٣. الْعَالَمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا! ٤. شَاهَدْتُ بِرَنَامَجًا يُسَاعِدُنِي فِي الدَّرُوسِ الصَّعْبَةِ!

١٤١. اكْمِلِ الْفَرَاغَ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِإِيجَادِ الْجَمْلَةِ الْوَصْفِيَّةِ: « هَؤُلَاءِ..... يَدْرُسُونَ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانِ فِي فَرْعِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! »

١. الطُّلَّابُ ٢. طُلَّابٌ ٣. الطَّالِبَاتُ ٤. طَالِبَاتٌ

١٤٢. عَيِّنِ « جَلَسَ » وَصَفَ نَكْرَةً:

١. وَصَلَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَجَلَسَ عَلَى الْكُرْسِيِّ! ٢. عِنْدَمَا سَمِعَ هَذَا الْخَبَرَ حَزَنَ شَدِيدًا فَجَلَسَ لِحِظَةٍ!

٣. مَنْ يَطْلُبُ أَنْ يَتَّعِدَ عَنْ كُلِّ خَطَا جَلَسَ لِلتَّفَكُّرِ فِي أَعْمَالِهِ! ٤. رَأَيْتُ فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ طَالِبًا جَلَسَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فِي مَكْتَبَةِ الْمَسْجِدِ!

١٤٣. عَيِّنِ الْوَصْفَ جَمْلَةً:

١. عُُلَمَاءُنَا الْمُجْتَهِدُونَ قَدْ تَقَدَّمُوا فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ! ٢. فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ شَيْخٌ حَكِيمٌ يُشَاوِرُهُ النَّاسُ فِي أُمُورِهِمْ!

٣. قَدْ طُبِعَتْ فِي هَذِهِ الْمَجَلَّةِ مَقَالَاتٌ قِيَمَةٌ عَنِ الْاِقْتِصَادِ! ٤. إِنَّ الصُّورَ الْمُتَحَرِّكَةَ وَاحِدَةٌ مِنْ اخْتِرَاعَاتِ إِيْدِيْسُونِ!

١٤٤. عَيِّنِ الْوَصْفَ لَيْسَ جَمْلَةً:

١. الْاِكْتِشَافَاتُ الْحَدِيثَةُ أَثْبَتَتْ أَنَّ لِلْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ تَأْثِيرَاتٍ عَلَيْنَا! ٢. إِحْتِرَامُ الصَّغَارِ مِنْ أُمُورٍ كَانَ يَهْتَمُّ النَّبِيُّ (ص) بِهَا دَائِمًا!

٣. فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَى صَدِيقٍ يُسَاعِدُنِي فِي الْمَشَاكِلِ! ٤. أُرِيدُ أَنْ أَشَاهِدَ فَلَمَّا افْتَرَحَهُ أَحَدُ زَمَلَائِي!

١٤٥. عَيِّنِ الْوَصْفَ جَمْلَةً:

١. مِنْ آمَنَ وَانْفَقَ مِنْ أَمْوَالِهِ الطَّيِّبَةِ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ نَجَا! ٢. إِنَّ اللَّحْمَ غِذَاءً مُفِيدًا تُكْتَنَزُ فِيهِ مَقَادِيرُ كَثِيرَةٍ مِنَ الْبُرُوتَيْنِ!



٣. لا تُشغل نفسك بأُمور غير مهمّة فتغفل عمّا ينفعك و يُهمّك! ٤. على المرء أن يتواضع لمن علّمه و

١٤٦. عَيَّن الجملة الوصفية:

١. كنت أبحث عن كتاب يناسب ثمنه لى ؛ ٢. فتّشت عنه فى مكتبات عديدة لكن ما حصلت عليه،

٣. فراجعت الكتب الّتى كانت بين يديّ فى البيت، ٤. و رأيت أنّ أئمن الكتب هو الّذى يُقرأ و يُعمل به!

١٤٧. عين ما ليست فيه صفة:

١. حكّت لنا جدّتى حكاية ما سمعتها، عن كيفية دراسة النساء فى الماضى!

٢. وفّرت الأسرة لأولادها الصّغار ما يحتاجون إليه حتّى يدرسوا!

٣. أصبحت المصافحة بالأيدى عملاً شائعاً بين الأصدقاء!

٤. التلاميذ يصلون إلى مدارسهم مبكرين كلّ يوم!

